گزارش

ترامپ «نفتِ ایران» را هدف گرفت

واشینگتن علیه تهران

وزارتخانه‌های خزانه‌داری و امور خارجه آمریکا روز دوشنبه (۶ اسفند) در تداوم کارزار فشار حداکثری واشینگتن علیه تهران، به‌طور مشترک اسامی چند شخص و شرکت‌های مرتبط با صنعت نفت ایران را در فهرست تحریم‌ها قرار دادند. طبق اعلام تامی بروس، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، وزارت خزانه‌داری ایالات متحده ۱۶ نهاد و شناور را تحریم کرده است، در حالی که وزارتخانه‌های امور خارجه و خزانه‌داری به‌طور مشترک ۲۲ شخص دیگر و ۱۳ شناور را تحریم کرده‌اند که شامل حمید بورد، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران، عباس اسدروز، مدیرعامل شرکت پایانه‌های نفتی ایران، غلامحسین گرامی، رئیس پایانه میعانات گازی پارس جنوبی، سیدعلی میری، رئیس پایانه نفتی خارک، علی معلمی، رئیس شرکت پایانه نفتی شمال، همچنین شرکت پایانه‌های نفتی ایران و پتروپالایش کنگان می‌شود.

زنگنه هم تحریم شد

این نخستین بار نیست که تحریم‌های آمریکا دامن‌گیر صنعت نفت ایران می‌شود، به‌ویژه پس از خروج ترامپ از برجام، پرسروصداترین آن هم زمانی بود که بیژن زنگنه، وزیر وقت نفت تحریم شده بود. پنجم آبان سال ۱۳۹۹، دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا چند نهاد و شخص مرتبط با وزارت نفت ایران را در فهرست تحریم‌ها قرار داد. شرکت‌های تابع وزارت نفت ایران، شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران، شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران، شرکت خطوط لوله و ارتباطات نفتی ایران، شرکت ملی مهندسی و ساخت نفت ایران، شرکت پالایش نفت آبادان، شرکت پالایش نفت امام خمینی شازند و شرکت ملی صنایع پتروشیمی از شرکت‌هایی بودند که تحریم شدند. مدیران عامل وقت بسیاری از شرکت‌های وزارت نفت و «بیژن زنگنه» هم جزو این لیست تحریمی بودند.

اوج و فرودِ صادرات نفت

صادرات نفتی ایران در سال ۹۰ به رقم قابل توجه ۱۱۸ میلیارد دلار رسیده بود که بالاترین سطح در آن دهه بود، اما تشدید تحریم‌های نفتی علیه ایران در سال ۹۱، موقعیت را برای ایران تغییر داد به طوری که در سال ۹۹ درآمدهای نفتی نسبت به ابتدای دهه، ۸۲ درصد کاهش یافت و به ۲۱ میلیارد دلار یعنی پایین سطح در طول این دهه رسید. سال ۱۳۹۱ به دلیل اعمال تحریم‌های شدید و ایجاد محدودیت‌های واردات نفت خام از ایران برای دیگر کشورها از سوی کشورهای غربی، صادرات نفت خام نسبت به سال پیش از آن، به شدت آسیب دید، به طوری که حجم صادرات نفتی در سال ۹۱ نسبت به سال ۹۰، حدود ۴۲ درصد کاهش یافت و به محدوده ۶۸ میلیارد دلار رسید. در ماه‌های نخستین دولت یازدهم همچنان قیمت نفت نزدیک به ۱۰۰ دلار بود، اما پس از آن شیب تند کاهش قیمت، دامن دولت تازه‌تأسیس حسن روحانی را گرفت. این روند تا جایی پیش رفت که درآمدهای نفتی در سال ۹۴ وارد کانال ۳۳ میلیارد دلار شد و به یک چهارم دولت محمود احمدی‌نژاد رسید. به نتیجه رسیدن برجام در دی ماه سال ۹۴ و لغو همه تحریم‌های سازمان ملل در عرصه نفتی و بانکی، شرایط را برای ایران در بازار نفت متفاوت کرد. درآمد نفتی ایران در سال ۹۵ رشد ۶۶ درصدی داشت و به ۵۵ میلیارد و ۷۵۲ میلیون دلار رسید، اما حسن روحانی بالاترین درآمد نفتی خود را در سال ۹۶ به دست آورد که برابر با ۶۵ میلیارد و ۸۱۸ میلیون دلار شد. ۸ اردیبهشت سال ۹۷ اما، دونالد ترامپ از برجام خارج شد و دور جدیدی از تحریم‌ها علیه ایران را کلید زد. این درحالی است که آمارهای صادرات فصلی نفت نشان می‌داد که در بهار همان سال، حجم صادرات نفت به حدود ۲۱ میلیارد دلار رسیده بود که بالاترین رقم از سال ۹۱ به شمار می‌رفت.

دولت سیزدهم

واقعیت این است که همزمانی فعالیت دولت ابراهیم رئیسی در ایران و دولت جو بایدن در آمریکا، در افزایش صادرات و درآمدهای نفتی تهران بی‌تاثیر نبود. هرچند تحریم‌ها پابرجا بودند اما برخی معافیت‌ها و چشم‌پوشی‌ها جریان داشت و ایران توانست نفت خود را از طریق چین و برخی کشورهای آمریکای جنوبی بفروشد. بسیاری از نهادهای بین‌المللی هم از افزایش صادرات نفت ایران خبر می‌دادند که همین موضوع به اعتراض برخی از چهره‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا منجر می‌شد. هرچند شدت تحریم‌ها آنقدر زیاد بود که این افزایش درآمدهای نفتی که به پرچم افتخار دولت رئیسی بدل شده بود، نه‌تنها تغییری در سفره مردم ایجاد نکرد، بلکه وضع معیشت و حقوق و دستمزدها سیر نزولی داشت. محسن پاک‌نژاد، وزیر نفت دولت مسعود پزشکیان به‌تازگی اعلام کرده رکورد ۱۰ ساله صادرات نفت ایران در دی ماه امسال (۱۴۰۳) شکسته شده. البته این موضوع پیش از استقرار ترامپ در کاخ سفید و روشن شدن ماشین امضای تحریم‌های جدید علیه ایران بوده است. با این حال وزیر نفت تأکید کرده است: «رئیس جمهوری آمریکا صحبت از به صفر رساندن صادرات نفت ایران می‌کند، اما این آرزو هرگز محقق نمی‌شود. ترامپ صحبت از فشار حداکثری می‌کند، اما این یک سیاست شکست‌خورده است که می‌خواهد دوباره امتحان کند.»

محسن پاک‌آیین در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

ناتو با مواضع ترامپ فرومی‌پاشد

اروپا ارتش واحد ایجاد خواهد کرد

ترامپ متحدان خود را هم قربانی خواهد کرد

آرمان ملی- احسان اسقایی: دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا شرایط جدیدی در اوکراین ایجاد کرده است. او به منظور پایان جنگ اوکراین با پوتین تماس گرفت و زلنسکی را دیکتاتور نامید. اکنون اما زلنسکی به آمریکا رفته و قراردادی به منظور پرداخت بدهی‌های ناشی از کمک آمریکا به جنگ اوکراین با ترامپ بسته است. از قرار معلوم قرار است جنگ در اوکراین به نفع روسیه تمام شود چراکه روس‌ها به شهرهای استراتژیکی در اوکراین دست یافته‌اند که بر اساس ادعای ترامپ قرار نیست آنها شهرها را به اوکراین بازپس دهند. به نظر می‌رسد تا چندی دیگر جنگ در بین روسیه و اوکراین به اتمام رسیده و زلنسکی نیز باید از ساختار قدرت در اوکراین دور شود. این موارد بار دیگر نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا با همه حتی دشمنان خود معامله می‌کند. «آرمان ملی» در این ارتباط با محسن پاک‌آیین، دیپلمات و کارشناس سیاست خارجی به گفت‌وگو پرداخته است. او نیز اعتقاد دارد که ترامپ تنها به منافع ملی آمریکا اعتقاد دارد و حتی به شرکای خود در جهان برای رسیدن به نفع اقتصادی آمریکا بر سر میز مذاکرات معامله خواهد کرد. در ادامه بخش‌هایی از این مصاحبه را می‌خوانید.

آقای پاک‌آیین در اوکراین چه می‌گذرد؟ ظاهراً زلنسکی به آمریکا رفته تا معامله‌ای بزرگ برای رسیدن به آتش‌بس با ترامپ انجام دهد؟

بله، سیاست‌های دولت ترامپ در ارتباط با اوکراین بسیار با سرعت در حال پیشروی است. او به صورت عجولانه در حال حل مسأله اوکراین است. ترامپ در حل چالش اوکراین فقط به منافع آمریکا توجه دارد. تلاش‌ها نشان می‌دهد که آمریکا به راحتی منافع دوست و متحد خود را بر سر آنچه منافع ملی خود است قربانی می‌کند. تا حدی که حاضر است تمامیت ارضی این متحدان را نادیده بگیرد و در شرایط ضعف آنها به دنبال خرید منابع ملی مانند معادن آنهاست. نکته‌ای که باید هر کشوری در ارتباط با رابطه با آمریکایی‌ها در نظر بگیرد.

زلنسکی چرا در این دام افتاد؟ چه در زمان دولت قبلی و چه اکنون که معادن اوکراین را به ثمن بخس به ترامپ فروخته است؟

تردیدی نیست که زلنسکی با حمایت‌های اروپا وارد نبرد با روسیه شد و امروز شاهد هستیم که آمریکایی‌ها به خاطر ارتباط با پوتین نقشه‌های خود را پیش می‌برند. آمریکا زلنسکی را قربانی کرد تا بتواند فاصله مناسبی بین چین و روسیه بیندازد. از این رو، به هیچ وجه نمی‌توان به آمریکا اطمینان کرد زیرا برای آمریکا منافع خود اهمیتی حیاتی دارد. آمریکا به هیچ وجه به منافع دیگر کشورها، حتی دوستان نزدیک خود، توجه نمی‌کند. در ارتباط با زلنسکی، به‌رغم اینکه او ادعاهایی در ارتباط با مقاومت در برابر پوتین می‌کرد و ژست‌هایی می‌گرفت که پیروز میدان خواهد بود، اما به سرعت در دام ترامپ افتاد. او اکنون تنها به تأمین نظر ترامپ در آمریکا می‌نگرد و حتی شرایط فعلی، یعنی اشغال بخش‌هایی از سرزمین خود توسط روس‌ها، را پذیرفته است. این مورد هم نشان‌دهنده آن است که زلنسکی در حق مردم و سرزمین خود جفا کرده است. تاریخ و آینده در ارتباط با زلنسکی خوب قضاوت نخواهد کرد و هر کشوری که مسئولینش در دام آمریکایی‌ها بیفتند همین سرنوشت برای آنها تکرار می‌شود.

موضع اتحادیه اروپا در ارتباط با اوکراین چه خواهد شد؟ آنها به عمد اوکراین را تجهیز می‌کردند تا پوتین را در جنگ در اوکراین ورشکسته کنند؟

اروپایی‌ها همواره به کمک‌های مدام آمریکا به ناتو و حمایت ناتو از امنیت اروپا اعتماد داشتند، اما اکنون خود آنها مشاهده می‌کنند زمانی که منافع آمریکا ایجاب کند، آمریکا ناتو را نادیده گرفته و جالب این است که بدانند ناتو عامل قدرتمند شدن اروپایی‌هاست، اما آمریکا این مورد را کاملاً نادیده می‌گیرد. امروز اروپایی‌ها بازنده اصلی جنگ اوکراین هستند.

چون به هیچ کدام از دستاوردهایی که می‌خواستند در حمایت از اوکراین به آن دست یابند نرسیده‌اند آنها هم می‌خواستند روسیه و پوتین در این جنگ تضعیف شود اما مشاهده می‌کنیم که در نهایت اوکراین به عنوان خط مقدم جنگ روسیه علیه اروپا است که تضعیف شده است.

> **زمانی آمریکا و اروپا از یکدیگر دور می‌شوند، به همان اندازه اروپا و چین به یکدیگر نزدیک خواهند شد و این مورد به نفع چین تمام می‌شود. روسیه نیز احتمالاً به این جبهه از منظر اقتصادی نزدیک می‌شود**

> **ترامپ در حل چالش اوکراین فقط به منافع آمریکا توجه دارد. تلاش‌ها نشان می‌دهد که آمریکا به راحتی منافع دوست و متحد خود را بر سر آنچه منافع ملی خود است قربانی می‌کند**

روس‌ها تا چه اندازه در معادلات جهان بعد از این جنگ نفوذ پیدا خواهند کرد؟

روس‌ها و شخص آقای پوتین برنده مطلق جنگ اوکراین هستند و به پیروزی‌های بزرگی در این جنگ دست یافته‌اند، چراکه روسیه از گسترش ناتو به سمت شرق جلوگیری کرد و هم چنین سرزمین‌های زیادی از اوکراین را به روسیه ملحق کرد، از جزیره کریمه و تا شهرهایی از اوکراین که دو طرف اوکراین را به هم متصل می‌کرد، اکنون در اختیار خود دارد. اکنون نیز با مواضع قدرتمند در مذاکرات ریاض شرکت می‌کند و با توجه به اینکه روسیه می‌داند ترامپ نیازمند روسیه در این مقطع است، حتی در مذاکرات خود با طرف آمریکایی بر روابط دو جانبه با آمریکا و توسعه این روابط تأکید دارد و به مسأله اوکراین در حاشیه مذاکرات توجه دارد. اما روسیه در حال نزدیک شدن به آمریکاست و حتی امکان معامله‌های بیشتر بین آمریکا و روسیه وجود دارد و حتی ممکن است ترامپ نقش‌هایی به پوتین در منطقه خود بسپارد.

این سطح از تحولات در مسأله اوکراین و میانجی‌گری‌ها بین روسیه و آمریکا چه نتایجی را به همراه خواهد آورد؟

به نظر می‌رسد اگر درگیری‌های اروپا و آمریکا را به صورت جدی در مسأله اوکراین در نظر بگیریم، در آینده این اختلافات افزایش شدیدی خواهد داشت و اتحادیه اروپا تلاش خواهد کرد مستقل از آمریکا تصمیم بگیرد. این مورد البته اتفاق نوینی برای جهان است و موجب خواهد شد از وابستگی شدید اروپا به آمریکا کاسته شود. نزدیکی برخی از کشورها در اروپا، از جمله انگلستان به آمریکا، باعث شده بود که اروپا متضرر شود. حتی کشورهایی که سیاست‌های خود را بر این اساس با اروپا تنظیم کرده بودند نیز متضرر می‌شدند. لذا اگر نتیجه این اتفاقات باعث شود اروپا به سمت استقلال بیشتر از آمریکا حرکت کند، اتفاق خوبی برای نظم آینده جهان خواهد بود زیرا این نظم مبتنی بر چندجانبه‌گرایی است و این مورد به نفع کشورهای جهان خواهد بود و این آمریکایی‌ها هستند که از چند جانبه‌گرایی ضرر خواهند کرد، چراکه مدام به دنبال دیکته طرح‌های خود به کشورهای جهان هستند و چندجانبه‌گرایی بر ضد این خواسته آمریکایی‌هاست.

در این میان چین با سکوت زیادی در حال نگاه کردن به تحولات در جهان است، این تحولات از منظر چین چگونه قابل ارزیابی است؟

تمام اتفاقاتی که در جهان بعد از در قدرت قرار گرفتن ترامپ در حال رخ دادن است، کاملاً به نفع چین است. چراکه آمریکا که چین را دشمن اصلی خود می‌داند، با تصمیماتی که اتخاذ کرده، فرصت‌های بسیاری را برای پکن خلق کرده است.

چرا چین سود خواهد برد؟ ظاهراً که چین مدنظر آمریکا برای تحت فشار قرار گرفتن است؟

خیر، از نظر من این‌گونه نیست، چراکه زمانی آمریکا و اروپا از یکدیگر دور می‌شوند، به همان اندازه اروپا و چین به یکدیگر نزدیک خواهند شد و این مورد به نفع چین تمام می‌شود. روسیه نیز احتمالاً به این جبهه از منظر اقتصادی نزدیک می‌شود و یک جبهه متشکل از اتحادیه اروپا، چین و روسیه در آینده خلق شده که این نزدیکی می‌تواند بر نظم آینده جهان اثر بگذارد. به نظر می‌رسد که بحث اوکراین همان‌طور که آغاز حوادث آن آغازی برای تحرکات جدید در راستای نظم تازه در جهان بود، نحوه خاتمه آن نیز در مسیر نظم جدید جهان خواهد بود.

یعنی این موارد باعث می‌شود که نوعی همکاری جدید در جهان خصوصا با آمریکایی‌ها به وجود آید؟

خیر، این‌گونه نیست و همه کشورهای جهان از این به بعد به رفتار دیکتاتورمآبانه آمریکا در ارتباط با متحدانش توجه ویژه‌ای خواهند داشت و به همین میزان تلاش خواهند کرد از آمریکا فاصله بگیرند و بر روی وعده‌های این کشور حساب باز نکنند. به نظر می‌رسد در نهایت بعد از قضیه اوکراین کشورها با اطمینان قبلی به مشارکت با آمریکا نخواهند نگریست.

اکنون به نظر می‌رسد معامله ترامپ با پوتین در اوکراین باعث شده که اروپایی‌ها در یک سرگردانی عجیب قرار بگیرند، ضمن اینکه ترامپ عملاً در حال زدن زیر میز ناتوست. بر اثر این تصمیمات ترامپ در اوکراین و کاهش بودجه ناتو توسط آمریکا، چه آینده‌ای برای پیمان موسوم به آتلانتیک شمالی قابل تصور است؟

ناتو بعد از فروپاشی شوروی و حمله به افغانستان کاملاً تضعیف شده بود، چراکه به اهداف خود نرسید. در وضعیت کنونی یعنی اختلاف بین اعضای ناتو، آینده این پیمان را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. امروز مشاهده می‌کنیم که ترامپ چه موضعی در ارتباط با اوکراین گرفت و این مورد نشان دهنده عمق اختلافات آمریکا و ناتو است. از سوی دیگر، اعضای ناتو نیز بر سر موارد مختلف از جمله بودجه این پیمان نظامی با یکدیگر اختلافات اساسی دارند. اختلافات اروپا و آمریکا و کانادا در ناتو به ضعف بیشتر ناتو خواهد انجامید. همچنین برخی دیگر از کشورهای اروپایی در حال اتخاذ تصمیمات دیگری از منظر نظامی هستند و اکنون آلمان‌ها اعلام کرده‌اند که ما به دنبال تأسیس ارتش اروپایی هستیم. موردی که در گذشته فرانسوی‌ها نیز در مورد آن نظراتی داشتند و سایر کشورهای اروپایی نیز نظرات دیگری دارند. از این رو به نظر می‌رسد اعضای اروپایی ناتو نیز دیگر امیدی به آینده آن ندارند، چراکه به علت دیکتاتوری مطلق آمریکا بر ناتو، این سازمان در اختیار کامل آمریکاست و نمی‌تواند منافع اتحادیه اروپا را از جهات مختلف تأمین کند. روند کنونی با وجود اختلافات زیاد به تضعیف هرچه بیشتر ناتو و حتی انحلال آن منجر خواهد شد، چراکه به نظر می‌رسد اروپایی‌ها دیگر نگاه مثبتی به آمریکا در این پیمان نظامی ندارند. به نظر می‌رسد در پس اختلافات کنونی نگاه‌ها به جهان آینده دچار تغییرات زیادی خواهد شد و این تغییرات نمی‌تواند به گونه‌ای باشد که آمریکایی‌ها می‌خواند از این منظر کشورهای جهان وارد رقابت‌های جدیدی خواهند شد.

> **روس‌ها و شخص آقای پوتین برنده مطلق جنگ اوکراین هستند، چراکه روسیه از گسترش ناتو به سمت شرق جلوگیری کرد و نیز سرزمین‌های زیادی از اوکراین را به روسیه ملحق کرد**

یادداشت

نمره من چند است

علی‌محمد نمازی
فعال سیاسی

یکی از خلأهای بزرگ در کشورهای توسعه‌نیافته، عدم وجود برنامه‌های استاندارد است. در این کشورها، اصولاً برنامه علمی و جامع وجود ندارد و اگر هم نوشتجاتی تحت عنوان برنامه مشاهده می‌شود، فاقد ویژگی‌هایی چون اهداف، محدوده پروژه، زمان‌بندی، بودجه و اعتبارات دقیق، فرضیه ریسک‌پذیری و مکانیسم ارزیابی و ارزشیابی است. در پروژه‌های دارای برنامه، روند قطعی و نتیجه مورد انتظار از پیش تعیین شده است و احتمال خطا در آن نزدیک به صفر خواهد بود. در عمل، اگر برنامه‌ای دقیق و استاندارد وجود داشته باشد، اتلاف منابع و هدر رفت زمان جایگاهی نخواهد داشت. برنامه‌ریزی باعث شفافیت امور و تسلسل مراحل آن می‌شود و حتی حوادث غیرمترقبه نیز قابل کنترل خواهند بود. اما کارشناسان تایید می‌کنند که به‌رغم وجود سیاست‌های کلی نظام، سند چشم‌انداز، برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و قانون بودجه‌های سالیانه، بخش عمرانی بیش از هشتاد درصد بودجه‌های سالانه به‌طور کامل محقق نشده است. این امر به‌وضوح از وجود طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی ناتمام و یا تأخیر طولانی مدت در آنها حکایت دارد. همچنین، در بخش هزینه‌های جاری نیز، با انباشت کسر بودجه، بحران‌های فراوانی ایجاد شده است. منظور از این مطلب این است که نیازی به اتخاذ مواضع سیاسی و مخالفت در این زمینه نیست. بلکه بررسی برنامه‌های پنج‌ساله نشان می‌دهد که تحقق برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم به‌طور کلی تنها حدود بیست درصد بوده است. علاوه بر این، اگر به مقدمه و اهداف سند چشم‌انداز دقت کنیم، به راحتی می‌توان دریافت که این سند حداقل در بخش‌های اصلی خود محقق نشده است. شروع سند چشم‌انداز: با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست‌ساله، ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل. جامعه‌ی ایرانی در افق این چشم‌انداز باید ویژگی‌هایی چون توسعه‌یافتگی، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضائی داشته باشد. همچنین باید برخوردار از دانش پیشرفته، توانمند در تولید علم و فناوری، متکی بر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی، امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه باشد. از نظر اجتماعی، باید رفاه، سلامت، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد و نهاد مستحکم خانواده فراهم گردد و از فقر و تبعیض جلوگیری شود. در سطح فردی نیز، جامعه باید دارای افراد فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت‌مند، باوجدان کاری، انضباط اجتماعی، و متعهد به انقلاب و نظام اسلامی باشد. در نهایت، ایران باید به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی دست یابد، با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد اقتصادی پرشتاب و مستمر، و اشتغال کامل.

یادآوری: سیاست‌های کلی نظام از طریق سند چشم‌انداز و برنامه‌های پنج‌ساله تعریف شده‌اند و باید جنبه اجرایی به خود بگیرند.

تحلیل وضعیت کنونی: به‌رغم وجود این سیاست‌ها و برنامه‌ها، کشور هنوز با مشکلات جدی در اجرای این اهداف روبه‌رو است. برخی از دلایل اصلی این عدم تحقق عبارتند از ضعف در نظارت بر پروژه‌ها، ناکارآمدی در تخصیص منابع، مشکلات اجرایی و اداری، و همچنین گاه فساد اقتصادی که مانع از پیشرفت مؤثر و سریع در بسیاری از پروژه‌ها شده است. علاوه بر این، بسیاری از پروژه‌ها یا به دلیل تغییرات در اولویت‌های ملی و یا به دلیل عدم تطابق با شرایط واقعی اقتصادی و اجتماعی کشور، به تأخیر افتاده‌اند. پیشنهاداتی برای بهبود: برای جبران این عقب‌ماندگی‌ها، ضروری است که برنامه‌ها و سیاست‌ها با دقت بیشتری تدوین شوند و بر نظارت دقیق‌تر و ارزیابی مؤثرتر تأکید گردد. همچنین، تخصیص منابع باید به اولویت‌های کلیدی اختصاص یابد تا به جای پخش منابع در پروژه‌های پراکنده، بر پروژه‌های با اولویت و اثرگذار متمرکز شویم. در نهایت، نیاز به اصلاحات ساختاری در مدیریت اجرایی کشور و تقویت شفافیت در فرآیندهای دولتی احساس می‌شود. تأثیرات اجتماعی و اقتصادی: عدم تحقق این برنامه‌ها نه تنها بر پیشرفت اقتصادی کشور تأثیر می‌گذارد، بلکه زندگی روزمره مردم را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بیکاری، کمبود خدمات رفاهی و اجتماعی، و مشکلات معیشتی، نمونه‌هایی از تأثیرات منفی این عدم تحقق هستند که باعث ایجاد نارضایتی عمومی و کاهش اعتماد به نهادهای حاکمیتی می‌شود. پاسخ به مسئولین: در نهایت، اگر مسئولین نظام بخواهند نمره‌ای به خود بدهند، باید با در نظر گرفتن تمام این چالش‌ها و کمبودها، نمره‌ای منصفانه اما واقع‌بینانه انتخاب کنند. به نظر می‌رسد که برای بهبود وضعیت، اقداماتی فوری و اساسی در زمینه‌های اجرایی و مدیریتی ضروری است.